



صاحب امتیاز و مدیرمسئول: جعفر عسکری شهید | سردبیر: مجتبی قنبری

طراحی و توزیع به همت جوانان مؤمن و انقلابی



قیمت: صلوات بر محمد (ص) و خاندان مظهرشان

فهرست مطالب

- الف اقتصاد، "میم" مقاومتی؛ میم.الف (۱)
- اقتصاد مقاومتی یا اقتصاد مقاومتی! (۲)
- جنبش دانشجویی، زمینه ساز اقتصاد مقاومتی (۴)
- شاخص کارآمدی نظام جمهوری اسلامی (۵)
- به رنگ شهادت (۶)
- پویایی زبان فارسی (۸)

گفتار مدیرمسئول

آنان که عشق را می یابند در بند استدلال نمی مانند، پرها را باز می کنند و معشوق را باتمام وجود در دل جای می دهند و شهید چون عاشق رمیده از این صحرای سرد، تن را به خاک و خود را در آغوش معشوقه اش رها می کند و سرخی راه شهادت همان سرخی راه عشق است، و بی پروا می توان گفت: که شهادت جز عشق محبوب نیست. عاشقان از رنج نیست که اینگونه محبوب معشوق گشته اند بلکه از صبر و ایمان است و دلدادگان چه بی وصف اند، چرا که تمام واژه ها، تمام ابیات شاعران خزان برای سربیدنشان کم اند و برای وصف شهیدان تمام ابیات و کلمه ها و واژه ها را به بازی گرفتم و چنان به گلوگاه قافیه فشار آوردم که رنگ باخته، اما نشد که نشد، نشد آن گونه که باید بسرایمت و تو روان تر از آن بودی که با منطق قافیه ها جور بیایی. پس از وقوع انقلاب اسلامی با ویژگی های خاص خود، جنگ تحمیلی نیز به عنوان یک رویداد منحصر به فرد، مهر تأیید و تحکیم بخش نظام اسلامی شد و توانست روحیه آزادی خواهی و استقلال طلبی ملت ایران را در جهت اهداف والای خود، بیش از پیش نماید.

اما چیزی که به تمام این مسائل معنا بخشید و حیات حقیقی داد، خون شهیدان راه حق و وطن بود که فداکاری آنان در وسعت هیچ اندیشه ای گنجانده نخواهد شد؛ کما این که حضرت حق در وصف مقام شهیدان می فرماید که به ازای اولین قطره از خون شهید که به زمین می افتد، بر او تمام گناهانش آمرزیده خواهد شد. شهید واژه ای وسیع و ناتوان از ذکر فداکاری شهیدان است؛ به راستی چگونه می توان در جهان محسوسات برای کسی که در راه ایمان و میهن، این چنین جان و زندگی شیرین خود را به بازی گرفته است، واژه ای ساخت که حق مطلب را ادا کند؟ شهیدان چنان در رزمگاه، جان خویش را به سخره گرفتند که گویی دل از این جهان شسته و تمام غروب و طلوع های خورشید حقیقت، چشم به راه دیدن رنگ خون در افق های روشن شهیدیست که جلوه صبحگاهی مهر را حقیر گماشته است.

آری، خون شهداء در هیچ قالبی قابل پاسخ و ارج نهادن نیست؛ مگر با حفظ آن چه با جان فشانی از شهیدان بر جای مانده است ... امید است این دستاورد ها نه تنها حفظ، بلکه در سایه رشادت این ملت فرهنگ ساز و شهید پرور، روز به روز افزون گردد

دریافت قابل نشریه برای مطالعه در دستگاه هوشمند



مقدمه و مروری کوتاه بر موضوع اقتصاد مقاومتی

الف اقتصاد، "میم" مقاومتی



مطالعه متن کامل مقاله در بلاگ



دانشجوی کارشناسی عمران
asadeghi.blog.ir

علی صادقی

این همان اقتصاد ریاضتی است یا یک راهکار هوشمندانه برای تقویت اقتصادی، در حین مقاومت ایدئولوژیکی است؟

اقتصاد مقاومتی تفاوت های عمده و مهمی با مدل ریاضتی دارد. در این اقتصاد از تمام ظرفیت های مردمی و دولتی برای تقویت استفاده می شود. یعنی آقای کل کار، فقط دولت نیست. بلکه مردم و نهادهای مردمی، نقش کلیدی دارند. بافت های فرسوده ی اقتصادی بنابر تشخیص کارشناسان ترمیم و یا جایگزین بشوند و زیرساخت های اقتصادی کشور، بنای مستحکم ی پیدا کند. یعنی این بنا، با کوچکترین تهدید و تخریبی، به لرزه در نیاید.

از طرفی موضوع حمایت از تولید ملی نقش مهمی دارد. مردم چگونه جرأت خواهند کرد که به بخش خصوصی بیایند، سرمایه گذاری و کارآفرینی کنند، درحالی که می دانند کسی محصولشان را به خاطر تفکر معیوب زنگ زده، نخواهد خرید؟ واقعا کاملا منطقی است که دو جنس برابر از لحاظ کیفیت را داخلی بخریم تا کارگران هم وطن خود را حمایت کنیم. مخصوصا در این شرایط خاص. اقتصاد وابسته به نفت به راستی که بالای جان ماست. باید به صورت روزافزون از این موضوع فاصله گرفته و از فروش نفت به صورت «خام» واقعا دوری کنیم. البته فقط اینها نیست. شرکت های دانش بنیان و فعالیت های نخبگان ما، مدیریت صحیح مصرف کالا و انرژی، بحث مدیریت اشتغال و افزایش آن به صورت «واقعی»، استفاده بهینه از زمان و امکانات و ظرفیت های داخلی مان، همگی به کمک مان می آیند تا اقتصاد مقاومتی که تمام موضوعات مطرح شده، بخشی از اهداف آن است، را عملی کنیم.

دره صورت این اقتصاد با چهارچوب نهایی خود، باید به صورت یک الگو در بیاید و در سطوح مختلف، تبدیل به گفتمان احسن بشود و کارشناسان و نخبگان اقتصادی مان پیرامون آن به گفتگو بپردازند.

ارز (به طور دقیق دلار)، گاهای ذخایر ارزی و صندوق ها با کمبود مواجهه شده و قیمت ارز بالا می رود. که البته مورد آخر ریشه در فرهنگ دارد. یعنی اخلاقیات باید دوباره انطور به صورت غنی به میان ما بازگردد. اما بازهم دلیل همهی اینها هست و نیست!

اصل ماجرا به موضوع بسیارمهم «ایدئولوژی» برمی گردد. اصلا تمام این جنگ روانی ها و ناآرامی ها به همین دلیل است. چرا در آنسوی مرزها عده ای می خواهند اقتصاد این کشور را زمین

بزنند؟ مثلا با مسائلی همچون تحریم ها و ایجاد جنگ های روانی که اغلب با سخن های همچون طبل توخالی همراه است.

ایدئولوژی یعنی مکتب فکری و عملی ما. یعنی چیزی که به آن اعتقاد داریم و حتی برای آن مبارزه ی تا سرحد مرگ هم می کنیم. یعنی به فریاد مظلومان رسیدن! عجیب هم نیست. وقتی حقانیت یک ایدئولوژی از لحاظ منطقی و عقلانی به اثبات برسد، انسان نهایت تلاش خود را برای حفظ آن انجام می دهد. حال به راستی چاره چیست؟ ایدئولوژی را بدهیم، برو، که خب آن موقع انطور که تجربه ثابت کرده باید علاوه بر بحث نظری کار، به صورت عملی هم استقلال و مسائل بسیار مهم از این قبیل را هم بدهیم. برو. در طول تاریخ شاید بعضی از کشورها ایدئولوژی را نگه داشتند و در طرف دیگر روی به «اقتصاد ریاضتی» آوردند. یعنی اقتصادی که دولت برای جبران کمبودهای خود، بخش عمده ای از خدمات خود را کاهش داده و از طرفی مالیات را افزایش می دهد. مردم هم که الی ماشاءالله تکلیف شان مشخص است. له شدن زیر چرخ اقتصاد! فرقی نمی کند، تولید کننده باشی یا مصرف کننده. در هر صورت تحت فشار خواهی بود. و در انتها اقتصاد کشور به فروپاشی نزدیک و نزدیک تر می شود. راهکار همان واژه قریب ولی باغربت «الف. میم» یا «اقتصاد مقاومتی» است؛ اما آیا

با کمی مقدمه آغاز می کنم. همگی مان در طول شبانه روز، با مسائل اقتصادی سر و کار داریم. از مغازه خوراکی می خریم، نیازهای اولیه مان را تهیه می کنیم، ممکن است گاهی وسیله نقلیه، مسکن و ... اجاره کنیم یا بخریم و یا حتی به صورت مستقیم خودمان فروشنده کالا یا خدماتی هستیم. اینها همگی بخشی از سیستم اقتصاد که البته به عنوان «اقتصاد خرد» مطرح می شوند.

در طرف دیگر ماجرا «اقتصاد کلان» قرار دارد که وظیفه آن تحلیل گسترده ی موضوعاتی همچون نرخ تورم، بیکاری، میزان رشد یا افت اقتصادی و سیاست های پولی و مالی است. خیلی خب، حالا چه کسانی و چه ارگان هایی باید این اقتصاد کلان را مدیریت و سیاست های آن را هدایت کنند؟ بانک مرکزی و وزارت امور اقتصادی و دارایی از مهم ترین آنها می باشند. مثلا با توجه به عرضه ی فروشندهگان (کالا یا خدمات) و تقاضای مشتریان، کنترل بازار را در دست داشته باشند و اقتصاد کشور را به حد تعالی خود برسانند. حد تعالی اقتصادی چیست؟ یعنی آنکه سرمایه و قدرت خرید ملت هر روز روند افزایشی داشته باشد و به قولی سرفه و جیب مردم، بزرگ تر بشود و از طرفی با توجه به آرمان های انقلاب ما، بحث عدالت و اختلاف طبقاتی، کاهش پیدا کند. این یعنی حرکت به سمت یک اقتصاد مطلوب. اصلا وظیفه ی این نهادها همین است. اما چرا امروز وضعیت دیگری داریم؟

بینید، خیلی ساده می گویم. عوامل بسیاریند. فساد و اختلاس وجود دارد اما نه در سطح گسترده و انطور که دشمن سیاه نمایی می کند. عدم توانایی مدیریت می هم هست اما نه آنچنان که اقتصاد ما را به ویرانی بکشاند. در شرایط بحرانی هم برخی از مردم متأسفانه روند عرضه و تقاضا را چنان نامتعادل می کنند که مثلا با خرید ناگهانی و بیش از حد



اقتصاد مقاومتی یک روش اندیشه و تفکر اقتصادی است

اقتصاد مقاومتی یا اقتصاد مقاومتی !



دانشجوی کارشناسی روانشناسی

جعفر عسکری شهید

ارزیابی شاخص‌های اقتصاد مقاومتی مبتنی بر اصول ۲۴ گانه سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، نشان می‌دهد که اقتصاد مقاومتی در طول تقریباً سال‌های گذشته در مقام اقدام و عمل در حد شعار باقی مانده است و دولت اقدامات عملی جهت نیل به اصول اقتصاد مقاومتی به صورت موثر انجام نداده است. زیرا اقتصاد مقاومتی یک مسلك و روش بلندمدت است نه شوک درمانی و مُسكن اقتصادی. متأسفانه اقدام شعاری و عدم التزام عملی به اصول اقتصاد مقاومتی، در بین مدیران میانی کشور به شدت قوی‌تر از مدیران ارشد کشوری است. اگر طبق بیانات مقام معظم رهبری (مدظله العالی) هدف از اجرای اقتصاد مقاومتی مقابله با دشمنان در بُعد اقتصادی است، این شیوه اجرای اقتصاد مقاومتی بسیار سخت و بعید می‌تواند اهداف مورد نظر نظریه‌پرداز اقتصاد مقاومتی را عملی سازد. اجرای اصول اقتصاد مقاومتی باید در کنار حفظ قدرتمندانه روابط اقتصادی با سایر کشورهای جهان، منجر به قطع وابستگی شدید به استعمار و استکبار بین‌المللی گردد. اما روند کنونی اقتصاد ایران به شکلی نیست که چنین هدف مهمی را برآورده سازد و به همین دلیل است که مقام معظم رهبری در سال‌های اخیر در اکثر سخنرانی‌ها بر عمل واقعی بر اصول اقتصاد مقاومتی تأکید نموده‌اند.

۱. مهم‌ترین پیش شرط اقتصاد مقاومتی بهبود شاخص‌های سرمایه اجتماعی است که پیش شرط‌های آتی نیز زیر مجموعه شاخص‌های سرمایه اجتماعی هستند.

۲. عمل به قانون و اجرای قانون به صورت مساوی و برابر برای همه افراد و طبقات اجتماعی. متأسفانه اقتصاد ایران به یک اقتصاد رفاقتی و رابطه‌ای تبدیل شده است و قانون توسط طبقات ذی‌نفوذ محترم شمرده نمی‌شود.

۳. اقدام علمی در جهت شایسته‌سالاری علمی واقعی در کشور به منظور بهره‌وری و کارایی بالاتر.

۴. مبارزه با فساد، رانت و ویژه‌خواری در همه ابعاد شامل فساد اقتصادی و مالی، فساد اداری، فساد سیاسی و فساد اجتماعی و فرهنگی، اقتصاد ایران را از حرکت به سمت یک اقتصاد انگلی بازخواهد داشت.

۵. تعریف دقیق، شفاف و قابل حفاظت مالکیت در اقتصاد ایران که این موضوع، وظیفه سنگین قوه قضائیه است که در طول سال‌های گذشته مورد غفلت و کوتاهی قرار گرفته است و پیشرفتی نیز در سال‌های اخیر در این شاخص مهم مشاهده نشده است. متأسفانه این نگرش وجود دارد که اجرای اصول اقتصاد مقاومتی وظیفه دولت و قوه مجریه است، اما باید تأکید نمود که در اقدام و عمل به اصول اقتصاد مقاومتی ابتدا مسئول اصلی قوه قضائیه است، سپس قوه مقننه و در صورت تأمین اصول اقتصاد مقاومتی توسط این دو قوه، می‌توان از قوه مجریه انتظار اقدام و عمل در راستای اصول اقتصاد مقاومتی داشت.

۶. در نهایت موثرترین پیش شرط عملیاتی نمودن اصول اقتصاد مقاومتی جلوگیری از تقویت دولت شماره دو یا شبه دولت در اقتصاد ایران است. تا زمانی که بخش خصوصی واقعی در اقتصاد مشارکت نداشته باشد، رشد اقتصادی درون‌زا به وقوع نمی‌پیوندد، تولید و رقابت تقویت نمی‌گردد، درآمد و ثروت عادلانه توزیع نمی‌شود و بیکاری بلندمدت و گرانی (نه تورم) کاهش نمی‌یابد. در کنار انحصار مستقیم دولتی در بخش عمده اقتصاد ایران، انحصار غیرمستقیم شبه دولتی، فضای اقتصاد ایران را برای حضور بخش خصوصی واقعی بسیار سخت، غیرممکن و مسموم ساخته است. در عمل پس از ایجاد پیش شرط‌ها باید از فعالیت‌های تکراری که مدیران میانی به نام اقتصاد مقاومتی در گزارش‌های خود به مدیران بالاتر و ارشد تحویل می‌دهند، اجتناب نمود و اطلاعات صحیح، دقیق و به موقع به مقامات اقتصادی و سیاسی و کارگزاران داد. متأسفانه بیشتر سازمان‌های دولتی فعالیت‌های تکراری سابق خود را فقط با تغییر نام و تیتیر فعالیت‌ها و دستکاری داده‌ها و اطلاعات اقتصادی در قالب اجرای اصول اقتصاد مقاومتی به مقامات بالاتر تحویل می‌دهند به طوری که اصول اقتصاد مقاومتی در حلقه اول مدیریتی کمرنگ و نابود می‌گردد زیرا در سطوح مدیران میانی سازمان‌های دولتی به برگزاری همایش، نشست، کارگروه و بخش‌نامه اکتفاء می‌نمایند. به این ترتیب به منظور اقدام عملی در جهت اجرای اصول اقتصاد مقاومتی باید حلقه مفقوده اقتصاد مقاومتی در بروکراسی عریض و طویل دولتی را کشف و ترمیم نمود و بر درک و فهم اقتصاد سیاسی مدیران میانی در سیستم جمهوری اسلامی ایران افزود و مطمئناً این کار جز با اجرای شایسته‌سالاری علمی اتفاق نخواهد افتاد.

* در بازار کالا و خدمات باید دخالت دولت کاهش یابد و دولت تعیین کننده قیمت کالاها و خدمات نباشد، البته عوامل تولید نیز نباید قدرت قیمت‌گذاری داشته باشند و قیمت باید در بازارهای آزاد در چارچوب قواعد اجتماعی تعیین گردد. باید از حجم دولت کاسته شود. زیرا دولت بزرگ‌ترین عرصه کننده و بزرگ‌ترین تقاضاکننده در بازار کالا و خدمات است.

* در بازار ارز نیز با اجرای سیاست ارزی شفاف و باثبات، یکسان‌سازی نرخ ارز، حذف دلالت و سفته‌بازان، استقلال بیشتر بانک مرکزی در اجرای سیاست‌های ارزی و حذف رانت و فساد در تخصیص ارز توسط بانک مرکزی (البته در صورت یکسان‌سازی نرخ ارز به صورت خودکار حذف می‌گردد)، ریسک ناشی از نرخ ارز را در همه فعالیت‌های اقتصادی کاهش داد. البته موارد مهم دیگری همچون اتخاذ سیاست‌های باثبات و شفاف تعرفه‌ای، طراحی یک نظام کارای مالیاتی، کاهش بدهی دولت و شرکت‌های دولتی به بانک مرکزی و سیستم بانکی و اجرای سیاست‌های کارای جمعیتی و حفظ بنیان خانواده، نیز از اقدامات موثر و راهکارهای عملیاتی جهت نیل به اصول اقتصاد مقاومتی است.



جمع بندی کلی:

در نهایت باید تأکید نمود که پس از تقریباً سه سال از ابلاغ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، نشان می‌دهد که نظریه‌پرداز اقتصاد مقاومتی از عملکرد نظام اقتصادی در راستای اصول اقتصاد مقاومتی راضی نیست یا اصلاً مسئولین و مدیران میانی مفهوم اصلی اقتصاد مقاومتی را به طور صحیح درک ننموده‌اند. البته نباید فراموش نمود که اقتصاد مقاومتی مختص دوره تحریم نیست، زیرا رفتار امپریالیست جهانی در ۴ دهه گذشته نشان داده است که به نقطه مشترک با جمهوری اسلامی ایران نخواهد رسید و مهم‌ترین، موثرترین و آخرین ابزار خود یعنی فشارو تحریم‌های اقتصادی کماکان با بهانه‌های مختلف باقی خواهد ماند، پس تا زمانی که آرمان‌های انقلاب باقی است باید به طور عملی به اصول اقتصاد مقاومتی پایبند بود و با موفقیت در زمینه اقتصاد، نظام جمهوری اسلامی ایران نشان خواهد داد که این نظام دچار امتناع تفکر نیست و می‌تواند با تولید کالاهای پیچیده نه تنها قدرت رقابت‌پذیری بین‌المللی بالایی داشته باشد بلکه با تقویت سیستم اقتصادی یک حاشیه امنیت برای آرمان‌های فرهنگی و سیاسی انقلاب نیز ایجاد خواهد کرد.

جنبش دانشجویی ؛ زمینه ساز اقتصاد مقاومتی



the student movement
underlying strength of the economy



محمد هادی ایزدی

در شرایطی که اقتصاد کشور در مسیر رشد و توسعه قرار دارد و هرساله به حجم مبادلات و تجارت های خارجی کشور افزوده می شود اعمال تحریم های گوناگون بین المللی از سوی برخی قدرت های جهانی با هدف افزایش فشار به جمهوری اسلامی ایران موجب ایجاد محدودیت های جدی در روابط بازرگانی خارجی کشور شده است باتوجه به اینکه شبکه بانکی بین المللی مجرای اصلی جریان تجارت بین المللی محسوب می شود، اعمال تحریم های اقتصادی با استفاده از ابزار های بانکی به منظور کنترل و محدود سازی مبادلات تجاری می تواند کارآمد واقع شود به همین منظور استفاده از تکنیک های مختلف اقتصادی برای خنثی سازی تحریم ها میتواند موثر باشد واتخاذ راهبرد بلندمدت به جهت ایجاد ساختارهای جدید در اقتصاد کشور ومبادلات تجاری منطبق بر شرایط موجود، اجتناب ناپذیر است.



در مسیر این مهم نیز جریانات دانشجویی با رجوع به آرا و نظرات نخبگانی همچون مقام معظم رهبری (مدظله العالی) ،شهید مطهری (ره) و دیگر اندیشمندان گفتمان انقلاب اسلامی میتوانند بهره گیرند و با راهبرد اصلی قراردادن حرکت های فرهنگی درست و هوشمندانه، زمینه های استقلال و پیشرفت فرهنگ کشور را فراهم آورند تا از قیل آن ، استقلال و پیشرفت اقتصاد و سیاست محقق شود.

جنبش دانشجویی که خود را پاسدار اصول تغییر ناپذیر گفتمان انقلاب میداند و پیشرفت کشور را در اندیشه می پرورد باید از طریق کار فرهنگی ابتدا گفتمان انقلاب را نهادینه کند و توده های جامعه خویش را به خودیآوری رساند تا موتور سیاست و اقتصاد نیز در مسیر درست انقلاب به حرکت در آید.

در سال های اخیر رهبر معظم انقلاب تاکیدات بسیاری بر اقتصاد کشور داشته اند نام گذاری چندسال متوالی با عناوین اقتصادی و مفهوم اقتصاد مقاومتی که در سال ۸۹ توسط ایشان مطرح گردید گواهی بر اهمیت این موضوع دارد

به درستی هدف اقتصاد مقاومتی افزایش توان

مقاومت و مواجهه با دشمن در حوزه های مختلف اقتصادی است.

در این میان جریانات دانشجویی درجهت تحقق و پیاده سازی مفهوم اقتصاد مقاومتی که ۶ سال از تاریخ طرح آن میگذرد ، ابتدا باید آن را از لایه های نظری و گفتمانی خارج و درپطن جامعه نهادینه کنند سپس درمسائل مختلف آن را پیگیری و مطالبه کنند.

آرمان گرایی جریان دانشجویی موجب پیدایش روحیه مطالبه گری و گفتمان سازی برای حل مسائل کشور می شود .اساسا مطالبه گری و گفتمان سازی جز کارهای ویژه و ماموریت های اصلی تشکل های دانشجویی است که مقام معظم رهبری نیز به طور مداوم بر آن تاکید داشته اند.

تفاوت مطالبه گری و گفتمان سازی در آن است که مخاطب فرآیند مطالبه گری، مسئول یا مدیر کشور است.در فرآیند مطالبه گری مستقیما از مسئول مربوطه در موضوع مشخص مطالبه می شود در حالی که در فرآیند گفتمان سازی ، مخاطب توده های دانشجویی و مردمی هستند.

در گفتمان سازی یک مشکل یا فقدان یک راه حل برای توده های دانشجویی و مردمی تبیین می‌شود و همه را نسبت به آن آگاه می‌سازد تا از طریق بیداری و آگاهی عمومی یک مطالبه همه جانبه و فراگیر از مسئول یا مدیر مربوطه ایجاد شود. در گفتمان سازی ها نکته حائز اهمیت این است که برای اثر بخش بودن حرکت گفتمانی باید برای هرکدام از مخاطبین نوعی ابزار خاص استفاده کرد.

ابزار های گفتمان سازی برای دانشجویان با توده های مردم با اساتید یا خواص صنفی یا ... متفاوت است که دراین سیاهه مجالی برای بازگو کردن آن نیست.

آسیبی که مفاهیم جدید به آن دچار می‌شوند این است که مفاهیم در مرحله نظری و گفتمانی باقی می‌مانند و به مسائل اصلی کشور ورود پیدا نمی کنند در نتیجه تنها آنها را می‌توان در کتب، مقالات و سمینارها یافت.حال وظیفه ی جنبش دانشجویی این است که گفتمان مطرح شده را تبدیل به گفتمان غالب کنند و این مهم جز با تشکیل کارگروه های تخصصی علمی در رشته های مختلف و همچنین مطالبه گری های درست و به موقع امکانپذیر نیست.

امسال نیز که سال اقدام و عمل در حوزه ی مقاوم کردن اقتصاد کشور است باز هم به یکسری فعالیت های نظری نیاز است که باید توسط صاحب نظران و قشر دانشگاهی جامعه اعم از دانشجویان و اساتید درجهت تبیین حدود اقتصاد مقاومتی و چگونگی رسیدن به اقتصادهای دانش بنیان انجام شود تا گفتمان اقتصاد مقاومتی به گفتمان غالب درآمده و اثر بخش شود.

اما درهرحال وظیفه ی جریانات دانشجویی این است که از یکسو با مخاطب قراردادن مجلس ،بانک مرکزی و وزارت امور خارجه و با استفاده از ابزار های مناسب(بیانیه، نامه سرگشاده،فضاسازی های رسانه ای و...) به مطالبه گری برای اجرای فوری و با کیفیت طرح های تحول اقتصادی و اقتصاد مقاومتی بپردازند و از سوی دیگر با برنامه های مختلف(دعوت از اساتید صاحب نظر ،بخش مستندات مربوطه ،تهیه و تولید جزوات مناسب در این زمینه و...) در گفتمان سازی این مسئله و استفاده از توان اقتصادی داخلی به جای سیاست های پیشین نقش آفرینی کنند .

علی داود وند

در شرایطی که اقتصاد کشور در مسیر رشد و توسعه قرار دارد و هرساله به حجم مبادلات و تجارت های خارجی کشور افزوده می شود اعمال تحریم های گوناگون بین المللی از سوی برخی قدرت های جهانی با هدف افزایش فشار به جمهوری اسلامی ایران موجب ایجاد محدودیت های جدی در روابط بازرگانی خارجی کشور شده است باتوجه به اینکه شبکه بانکی بین المللی مجرای اصلی جریان تجارت بین المللی محسوب می شود، اعمال تحریم های اقتصادی با استفاده از ابزار های بانکی به منظور کنترل و محدود سازی مبادلات تجاری می تواند کارآمد واقع شود به همین منظور استفاده از تکنیک های مختلف اقتصادی برای خنثی سازی تحریم ها میتواند موثر باشد واتخاذ راهبرد بلندمدت به جهت ایجاد ساختارهای جدید در اقتصاد کشور ومبادلات تجاری منطبق بر شرایط موجود، اجتناب ناپذیر است.

در لغت،کارآمدی، انجام دادن کارها به نیکویی تعبیر شده است. کارآمدی بعنوان یک مفهوم جدید در عرصه علم، بخصوص علم سیاست، عبارت است از «موفقیت در تحقق اهداف با توجه به امکانات و موانع». هنوز درخصوص مبانی و شاخصه های کارآمدی اتفاق نظر وجود ندارد. این مسئله ممکن است ناشی از تفاوت موجود در اجتماعات بشری و مفاهیم آنها باشد.

در ادامه بحث فوق قصد داریم به بررسی چهار سوال اساسی درباره مفهوم کارآمدی بپردازیم:

(الف) **شاخص ها و ابزار کارآمدی هر نظام چگونه تعیین می شوند؟**

(ب)**شاخص های کارآمدی نظام جمهوری اسلامی چیست؟**

(ج) **تشخیص کارآمدی یک نظام چگونه میسر می شود؟**

(د) **آیا نظام جمهوری اسلامی نظامی کارآمد است؟**

شاخص کارآمدی نظام جمهوری اسلامی

هاشم فرحی، یاسی، اجتماعی جوان انقلابی |شماره سوم |سال دوم |تیرماه ۱۳۹۷



شاخص کارآمدی نظام جمهوری اسلامی

آیا نظام جمهوری اسلامی، نظامی کارآمد است؟



شاخص های کارآمدی با توجه به شرایط و مقتضیات هر جامعه تعریف می شود.لذا صاحب نظران کارآمدی را در دو بعد خاص و عام تقسیم کرده اند،که بعد عام آن شامل همه جوامع و بعد خاص آن، راجع به جامعه ای مشخص است؛ بدین منظور شاخص های کارآمدی نظام جمهوری اسلامی را اجمالا در دو سطح عام و خاص بررسی خواهیم نمود:

بعد عام: از جمله مهمترین شاخص های کارآمدی در این سطح عبارتند از تامین امنیت، آسایش و رفاه مردم، قانون گرایی، شایسته سالاری، مشارکت، توسعه، دانش محوری، انتقاد پذیری و...

بعد خاص: مضاف بر موارد یادشده، تلاش در جهت جلب رضایت خداوند، اهمیت دادن به خواست مردم،

انقلابی گری و دوری از کاغذ بازی(بروکراسی)، پایبندی به ارزشها، باورها، اهداف، موعودگرایی و...

عمل و پایبندی به شاخص های مذکور در هر سه مرحله ایجاد، تثبیت و تداوم هر نظام چه در سطح عام یا خاص ،رابطه ای مستقیم با میزان مشروعیت و مقبولیت نظام، نزد مردم دارد.

با توجه به موارد یادشده بدهی است ارزیابی میزان کارآمدی یک نظام حکومتی که پدیده ای مرکب و متأثر از مولفه های مختلفی می باشد، تا چه حد دشوار و البته امری نسبی است. بعنوان مثال دانش آموزی را در نظر بگیرید که در درس ریاضی قوی و در درس شیمی ضعیف باشد؛ آیا با فرض قوی بودن وی در درس ریاضی می توان حکم به کارآمدی دانش آموز فوق نمود؟ درحالیکه در درس شیمی توانمند نیست؛ یا برعکس، آیا می توان با فرض ضعیف بودن دانش آموز در درس شیمی وی را دانش آموزی ناکارآمد قلمداد کرد؟ حال آنکه در درس ریاضی دانش آموزی توانمند است؟

مثال فوق نمونه ای از ارزیابی کارآمدی در یک سوژه مطالعاتی در ابعاد بسیار کوچک در مقایسه با بررسی کارآمدی نظام جمهوری اسلامی می باشد. لذا توجه به این امر-نسبی بودن ارزیابی کارآمدی یک نظام را بر قضاوت های مغالطه آمیز خواهد بست.

در انتها به منظور بررسی کارآمدی نظام-جمهوری اسلامی ایران -نظر مقام معظم رهبری(مدظله العالی) را

به رنگ شهادت

اگر شهید نشوی، می میری

به رنگ شهادت

شهادت

شهادت داستان ماندگار آتانیست
که فمیدند دنیا جبار ماندن نیست....

شهیدان زنده اند، می میرند

دانشجوی کارشناسی عمران



کفر و ایمان، شقاوت وسعادت، خیروشر و حسن و قبح وانچه از دسترس حس مخفی است، تنها با قلوب کسب می شود.» باید توجه داشت که مسأله شهید و شهادت را نمی توان باحواس ظاهری اعم از دیده ها و شنیده ها و یا آزمون و خطا و همچنین بررسی جامعه آماری بیان داشت وان را مورد تحلیل قرار داد. نمونه عینی این واقعیت همین اقرار عدم شناختی است که اطرافیان شهید به آن اعتراف دارند. اکثر وابستگان و خانواده های معظم شهیدا و دوستان و هم رزمان شهیدان که مدتی در طول حیات دنیایی همراه او بوده اند به این مطلب اذعان داشته و دارند که: «فلانی را نشناختم که چه کسی بود؟ یک شهید درخلوت عاشقانه خود بایگانه مشوق خویش لحظاتی را سپری کرده است که دست هیچ کس به آن نرسیده و پای هیچ فهمی درآن راه نیافته است. متأسفانه اُغلب متفکران علوم انسانی در دوران معاصر، مخصوصا در مغرب زمین، آن چنان که اهمیت این پدیده الهی اقتضا می کند، آن را مورد توجه قرار نداده اند. اهمیت پدیده شهادت در درجه ای است که اگر در تاریخ بشری جز یک فرد شهید وجود نداشت، برای اثبات آهنگ عالی عالم هستی که بیان کننده هدف اعلای حیات است کافی بود، چه رسد به این که ما در طول تاریخ، ده ها و بلکه صدها هزار شهید می بینیم که با اعتلا بخشیدن و تکمیل شخصیت خود در دفاع از انسانیت و ارزش های آن، از زندگی طبیعی چشم پوشیده و به حیات حقیقی نایل گشته اند. با توجه به آنچه گفته شد، در این جا به توضیح مختصر درباره پدیده «شهادت» می پردازیم. این توضیح در حقیقت توصیفی مختصر درباره برخی از ابعاد اصیل این حقیقت عظمای می باشد. شهادت عبارت است از: پایان دادن به جریان حیات آکه در متن طبیعت، مطلوب مطلق است | در کمال هشیاری و آزادی و آشنایی با ماهیت و مختصات آن، با این هدف گیری که ذیلا مطرح می نماییم:

بعضی از ابعاد شهادت
بعد اول: پایان دادن به زندگی طبیعی در راه دفاع از ارزش ها و حیات حقیقی افراد جامعه.
بعد دوم: شکافتن کالبد مادی و به پرواز درآوردن روح به مقام شهود الهی، در راه وصول به جاذبیت کمال، برای بزرگداشت «حیات معقول» خود و دیگران.
بعد سوم: تعیین کننده ملاک و میزان برای زندگی قابل توجه در این دنیا.
البته بدیهی است کسی که حقیقت و ارزش واقعی حیات برایش مطرح نیست و از حیات جز خوردن و خوابیدن و اشیاع خواسته های حیوانی چیز دیگری نمی فهمد، نه شهادت برای او قابل درک است و نه حیات حقیقی که دارای عالی ترین ارزش است. برای توجه به عظمت شهادت، فهمیدن **دو حقیقت** شرط اساسی است: ۱- اهمیت مطلق زندگی. ۲- اهمیت هدفی که شهادت برای آن تحقق می یابد. با درک این دو حقیقت است که معنای از دست دادن اختیاری حیات با کمال آگاهی و انبساط فهمیده می شود. درباره اهمیت و عظمت فوق العاده زندگی، مطالب فراوانی گفته شده است. ما در این جا به بیان یک مطلب اکتفا می کنیم: اگرچه کسی که از نعمت عظمای حیات برخوردار است و با کمال اعتدال جسمانی و روحانی زندگی می کند، پیشنهاد شود که شما میان دو چیز اختیار دارید که یکی را انتخاب کنید: ۱- ادامه حیات با برخورداری از عقل و وجدان و دیگر استعدادهای کمالی؛ ۲- مالکیت جهان با اختلال در بهره برداری از جوهر والای حیات و عظمت و مزایای آن. بدیهی است که انسان عاقل و هشیار که از سلامت روانی و عقلی برخوردار است، ادامه حیات با کمال اعتدال جسمانی و روحانی را انتخاب خواهد کرد. هر اندازه انسان شهید از مزایا و عظمت های حیات آگاه تر باشد و هرچه بیشتر توانایی استفاده از آنها را داشته باشد، شهادت او از عظمت بالاتری برخوردار می گردد.

شهیدان زنده اند

مسلم است که امتیازها و عظمت های زندگی بیش از حد شمارش های معمولی است. انسان آگاه با از دست دادن هریک از این امتیازات و عظمت ها در حقیقت جهانی را از دست می دهد، زیرا هریک از آن ها به تنهایی می تواند هدفی برای زندگی و توجه کننده آن باشد. حال، می توانیم این معنی را به خوبی درک کنیم که چرا شهادت امام حسین علیه السلام باعظمت ترین شهادتی است که در تاریخ بشر بروز کرده است، زیرا او با شناخت همه ابعاد و امتیازات زندگی و توانایی بر برخورداری از آن ها، دست از زندگی شسته است.

البته در کنار تعریف از شهادت که ذکر شد، استاد محمد تقی جعفری، شهادت را چنین تعریف کرده است:
(الف) شهادت عبارت است از پایان دادن به فروغ درخشان حیات در کمال هشیاری و آزادی و آشنایی با ماهیت حیات که از دیدگاه معمولی عقل و خرد در متن طبیعت، مطلوب است، در راه وصول به هدفی که والاتر ازحیات طبیعی است؛
(ب) شهادت: یعنی، پایان دادن به حیات طبیعی برای دفاع از ارزش ها و حیات انسانی افراد جامعه؛
(ج)شهادت، شکافتن قفس کالبد مادی و حرکت به مقام شهود الهی در راه وصول به مشیت ربانی در بزرگداشت حیات انسان هاست؛
(د) شهادت، تعیین ملاک و میزان و الگو برای زندگی در این دنیا و بیان اینکه زندگان بدون آن ملاک و میزان و الگو نمی توانند خود را دارای حیات واقعی تلقی کنند. شهادت، اعتراض سرخی است بر حاکمیت سیاه، فریاد خشمی است بر سرسکوتی که همه حلقوم ها را بریده است. شهادت در یک کلمه، برخلاف تاریخ های دیگر که حادثه است، درگیری است. در فرهنگ ما یک درجه است. وسیله نیست، خود، هدف است، اصالت است. خود یک تکامل است. خود یک مسؤولیت بزرگ است.

شهادت مرگ دلخواهی است که مجاهد با همه آگاهی و همه منطق وشعور و بیداری و بینایی خویش انتخاب می کند. علامه مطهری معتقد است که مرگی، شهادت است که انسان با توجه به خطرات احتمالی یا یقینی، فقط به خاطر هدف مقدس و انسانی یا به تعبیر قرآن «فی سبیل الله» از آن استقبال کند، و شهادت دو رکن دارد یکی آنکه در راه خدا باشد و دوم اینکه هدف، مقدس باشد. بنابر آنچه گفته شد، فرهنگ شهادت، فرهنگی است که با آزاد اندیشی ونهادینه شدن در اعماق قلب فراگیران جامعه، نسبت به ویژگی های نوجوانی و ضعف های او و تهدیدات زمانه بی تفاوت نیست، بلکه به جای دیدن ضعف ها ازقوت های نوجوانی می گوید و به جای مرعوب شدن نسبت به تهدیدات زمانه، همان را به فرصتی جهت پیشبرد اهداف ماندنی خود تبدیل می نماید. بی هویتی پیامد گریزناپذیر روند کنونی جهانی سازی است. با تأثیراتی که جهانی شدن بر هویت فرهنگی افراد وجوامع می گذارد، بتدریج شاهد حل شدن این فرهنگ ها درفرهنگ غالب خواهیم بود. فراگیرانی که خود را در هجمه تبلیغات گوناگون گم کنند، باید ریشه درفرهنگ

خودی داشته باشند تا براساس آن بتوانند هویت فرهنگی خود را تشکیل دهند. لازمه این امر شناخت آن فرهنگ، عقیده به آن و یافتن مشترکاتی میان خود وفرهنگ ملی است. هرفرهنگی مکانیزم های دفاعی مخصوص به خود دارد؛ ازجمله فرهنگ شهادت طلبی، که از زیر مجموعه های فرهنگ دینی است و از بهترین و قوی ترین مکانیزم ها دراین راستا است. در این میان، نظام آموزش و پرورش کشور به عنوان متولی امر تعلیم و تربیت، می تواند نقش سازنده ای را در ترویج و گسترش فرهنگ شهادت طلبی ایفا کند، زیرا بهترین مقطع برای نهادینه سازی این فرهنگ اصیل اسلامی، دوره ای است که نوجوان به دنبال شکل دادن به هویت خود است؛ همان زمانی که شخصیت وی در حال شکل گیری است.

شهادت طلبی و تلاش برای گسترش آزادی فکر و اندیشه و معنویت است. هیچ مانعی نمی تواند چون فرهنگ پرشور شهادت طلبی و ایثار در برابر هجمه تمام ناشدنی تبلیغات پر زرق و برق غرب، بایستد و فریاد رهایی از جمود فکر و انبساط رخوت و انقباض ایمان و محبت سر دهد. بی شک، اگر بتوانیم با راهکارهای اصولی و علمی، فرهنگ غنی شهادت طلبی و ایثار را به فرهنگی جذاب و سازنده مبدل کنیم که فراگیران در هر مقطعی به آن همچون امری حیاتی و مورد نیاز بنگرند، بی شک راه دراز مصونیت در برابر غرب و شرق را یک شبه پیموده ایم. هیچ چیز جز ذهن نا آرام نوجوان نمی تواند همچون لوحی سفید، گیرنده ایده ها و نمادهای مختلف شود؛ و چه بهتر که ما بتوانیم این ذهن پاک را به فرهنگی ناب چون شهادت طلبی و ایثار بیاراییم. تلاش برای احیای فرهنگ جهاد و ایثار نیاز به برنامه ریزی های بنیادین دارد و ما در این پژوهش به گوشه ای از این فرهنگ اشاره کرده ایم. به امید آنکه با تاسی به فرهنگ غنی شهادت طلبی و ایثار، جامعه اسلامی ما از زیر بمباران تبلیغاتی غرب خود را نجات داده، راه سعادت و عدالت را در متن مکتب همیشه جاوید اسلام جستجو کند.





زادگاه فرهنگ چند هزار ساله، همواره مورد توجه اندیشمندان و تاریخ نگاران بالاخص در اروپا بوده است. در بین عوامل تشکیل دهنده فرهنگ در ایران، زبان و ادبیات فارسی جایگاه خاصی داشته و نقش تعیین کننده در حفظ میراث تمدن ایرانی و اسلامی ایفا نمود و گنجینه فرهنگی و تمدنی ایران را در آثار اندیشمندان فرهنگی و ادبی ایران همچون سعدی، حافظ، فردوسی و دیگران که همه آنها با فرهنگ ایرانی و دین اسلام هم آشنایی کامل داشته اند، می توان مشاهده نمود. همه این بزرگان بر این تلاش بودند که فرهنگ ایران باستان را در کنار فرهنگ اسلامی به مخاطبین نسل های بعدی منتقل کنند و همین امر موجب غنای بیشتر فرهنگ و تمدن ایرانی شده است. فرهنگ و هنر جزء ذات این تمدن بوده و موجب بقا و گسترش آن شده است و این زبان در طول قرون و اعصار، نه خود را بر دیگران تحمیل نموده و نه در مقابل هجوم بیگانگان، کوتاه آمده و میدان را به رقیب واگذار کرده است و این نشان از عظمت، فراخی و شکوه این زبان دارد. درخت تناور زبان فارسی ریشه در اعصار مختلف تاریخ دارد و از دیرباز، شاخ و برگ های سبز آن، سایبان ایمنی، پویایی و فرهیختگی و ایجاد برترین و عظیم ترین آثار ادبی و فرهنگی بوده است و خواهد بود. **سعدی لقب «افصح المتکلمین» و «استاد سخن» و فردوسی لقب «حیاگری زبان دیرپای**

و دیرمان فارسی» را با سرودن شاهنامه و در دوره معاصر **پروین اعتصامی** لقب «**حاصل چرخ ادب**» را با خلق آثار وزین و ثقیل خویش به دست آورده اند و این القاب بدون تردید محصول قضاوت نسل ها و مورد تأیید خوانندگان سخن سنج و نکته یاب بوده و به یقین این درخت عظیم و این نخل باسق قوی تر و سرزنده تر و جاودانه تر از آن است که مثلاً با تزریق واژگان خارجی برگی از سرشاخه هایش زرد شود. در قرون اخیر، تلاش گسترده ای از سوی استعمارگران انجام شده تا با القای این تصور مسخره و بی پایه که علت عقب ماندگی ملل شرق در نوع خط آنان است، به وسیله روشنفکران و سیاست‌بازان این کشورها، ارتباط ملل نامبرده را با گذشته فرهنگی تاریخی خویش قطع کرده و با بی‌هویت کردن این مردم، هویت مورد نظر خود را تا یکپارگی آن کنند. از جمله تهدیدات جدیدتر، می‌توان از غلب کردن لهجه‌ها و گویش‌های محلی که از هیچ نگاهی قابل مقایسه با زبان فارسی نیستند، در تقابل با زبان فارسی نام برد. استعمارگران با حمایت مالی و قرار دادن امکانات فراوان در اختیار مزدوران و فریب‌خوردگان، در کار نظری گسترده، در تلاشی جدی هستند تا با ایجاد جبهه‌بندی زبانی و قومی و کشیدن دیوار تمایز بین مردمانی که به گونه‌ای طبیعی و از گذر یک تاریخ طولانی همزیستی، ملتی واحد را تشکیل داده‌اند، به ایجاد تشنج در جامعه ایرانی از یکسو و از سوی دیگر، تضعیف موقعیت زبان فارسی در بین مردم ایران و همچنین ملل مشرق‌زمین همچون افغانستان و تاجیکستان بپردازند. آنان خوب می‌دانند که فرهنگ عمیقی که همواره سلطه آنها را پس رانده و با شکست روبه‌رو ساخته است از طریق این زبان (فارسی) منتقل شده است؛ پس اگر این زبان را از میان بردارند یا تضعیف کنند، خواهند توانست به اهداف کثیف خود دست یابند، از این روست که می‌بینیم تا تمام توان به میدان آمده‌اند. از سویی به اشاعه گسترده زبان انگلیسی و نفوذ واژگان آن به زبان فارسی از سینما، اینترنت، مجلات و روزنامه‌ها، محصولات تجاری، تبدلات ورزشی و علمی می‌پردازند و از سوی دیگر به تقویت لهجه‌ها و گویش‌های محلی و علم کردن آن در برابر زبان فارسی، با نام فریبکارانه «**حقوق قومی**» مبادرت می‌کنند و کار تا آنجا بالا گرفته است که برای این لهجه‌های محلی، خطوطی



زبان، پدیده‌ای متحول و زنده است که همواره در حال بازسازی خویش است. دلیل آن نیز روشن است؛ این پدیده بر بستر وجود زنده انسانی و ارتباطات و گستره عمل اجتماعی، حرکت می‌کند. در نتیجه، در یک رابطه دایمی با بستر خویش، متأثر از روند تکامل و قوانین حاکم بر جامعه در حرکت است. بنا بر آنچه گفته شد، تکامل زبان، هرچند در حوزه عواطف انسانی، به دلیل شباهت بستر آن (وجود احساسات انسانی) تا پیش از تجدد، در همه زبان‌ها یکسان است و از یک روند پیروی می‌کند، اما با پیش‌آمدن دگرگونی‌های بزرگ اجتماعی و علمی، این همسانی در رشد، در هم ریخته، برخی سریع‌تر و برخی کندتر متحول می‌شوند و برخی دیگر، از این روند بیرون می‌روند. پویایی هر زبانی در بستر زمان، از نشانه‌های بارز تداوم حیات فرهنگی سخنگویان به آن زبان است و پرداختن به انگیزه‌های این پویایی و تداوم، از اهم وظایف فرهنگ‌پژوهان و محققین فرهنگ و ادب می‌باشد. این موضوع به ویژه از دیدگاه جامعه‌شناسی و تحقیقات مردم شناسی حائز اهمیت است؛ زیرا زبان به خودی خود یک پدیده جمع‌گرا است و از مهمترین راه های پیوند فرد با جامعه پیرامون خود به شمار می‌رود. بنابراین، پویایی و تداوم هر زبانی نشانگر کاربرد مثبت آن زبان در جامعه است. از اینرو یک زبان زنده و پویا، سندی گویا، قاطع و انکارناپذیر از تداوم حیات فرهنگی سخنگویان به آن زبان است؛ از طرفی همچنین زبان و ادبیات هر ملت نماد هویت آن سرزمین محسوب می‌شود و به سان آئینه ای است که چون در آن نیک بنگریم، می‌توانیم چهره روح حاکم، فرهنگ کلی و سابقه آن ملت را در آن بنگریم. زبان در دنیای امروز، مدرن و جهانی شده است و جنگ قدرت در عرصه سیاست و مناسبات جهانی وجه‌ای دیگری نیز دارد و آن زبان است؛ که کمتر به آن توجه می‌شود. زبان قدرت می‌آورد و قدرت موجب حفظ یا نابودی یک زبان می‌شود. جهان امروز ما جهان انقراض‌هاست. نه فقط انقراض گونه‌های جانوری و زیستی، بلکه شاهد انقراض گونه‌های متنوع زبانی و فرهنگی نیز هستیم. زبان‌ها همواره در حال نابودی، تغییر شکل و تولد بوده اند و انقراض زبان و فرهنگ، تبعات سیاسی عمیق و دامنه‌داری دارد. پیش‌بینی می‌شود که نصف زبان‌های زنده دنیا (بیشتر زبان‌هایی که ثبت نشده، ناوشته و خارج از اجتماع ناسناخته‌اند) تا پایان قرن آینده از بین بروند. زبان‌هایی که آنها را باستانی می‌نامیم، زمانی زبان‌های زنده بوده‌اند که به دلایل مختلفی چون جنگ، بلایای طبیعی یا کوچ مردمان از بین رفته‌اند و زبان‌های تازه حاصل از تماس‌های اجتماعی جدید زاییده شده‌اند. پس مرگ و تولد زبان‌ها امری همیشگی و طبیعی است، اما مسئله اضطراری این است که هیچ وقت در طول تاریخ، زبان‌ها با این مقیاس و سرعت که در دهه‌های گذشته شاهد بوده‌ایم، رو به انقراض نبوده‌اند و در عین حال فقط تعداد محدودی زبان طبیعی جدید به دنیا آمده‌اند (زبان اشاره در نیکاراگوئه و وارلپیری جدید در استرالیا از آن جمله هستند). به بیان دیگر در دوران‌های قدیم‌تر، همچنان که مرگ و تولد زبان‌ها در مناطق مختلف جهان رخ می‌داد، چهره متنوع فرهنگ زبانی نیز همچنان حفظ می‌شد. اما امروز این مسیر تقریباً یک‌طرفه شده؛ زبان‌ها یکی پس از دیگری می‌میرند ولی به ندرت زبانی جدید متولد می‌شود. اگرچه جلوی روند انقراض زبان‌ها را نمی‌توان به طور کامل گرفت، اما می‌شود در مقابل آن مقاومت کرد و آن را کاهش داد. ایران به عنوان یکی از قدیمی ترین مراکز تمدن جهانی، محل نشو و نمای ادیان قدیمی همچون زردشتی گری، محل انشاء و صدور اولین منشور حقوق بشر، یکی از اصلی ترین زادگاه ها و کامل ترین خطوط باستانی، دین الهی توحیدی، زبان بومی - ملی و بالاخره

خنه‌دار و من‌درآوردی بنا بر رسم الخطی نادرست و مخلوط از فارسی و عربی یا لاتین، درست کرده‌اند تا به هر شکل ممکن، ارتباط این مردمان را با خط و زبان فارسی قطع کنند، تا آن حد که در آینده، فرزندان کرد، بلوچ، مازندرانی، لر و... نتوانند حتی ظاهر زبان اجدادی خود را بازشناسند، چه رسد به آن که بتوانند آن را بخوانند یا بدانند چیست. نخستین گام در پیشبرد چنین راهبردی، ایجاد هویت‌های کاذب، برای گروه‌های انسانی مقیم کشورهای کهنسال است که نخستین گام نیز در ایجاد چنین هویت‌هایی، ایجاد استقلال زبانی است، چرا که زبان، مهم‌ترین عامل پیوند معنوی، فرهنگی و تاریخی در بین مردمان است. از همین روست که تلاش دوسویه‌ای که گفته شد، صورت پذیرفته و روی آن سرمایه‌گذاری بزرگی شده و می‌شود. با توجه بدین نکته، اکنون که به اهمیت زبان و خط فارسی در حفظ هویت و ارزش‌های فرهنگی و همچنین میراث معنوی و مدنی خود پی بردیم و باید به چگونگی حفظ و گسترش آن در جهان بس ناسامان کنونی بپردازیم.

گزارش مقاله: از آنجایی که کشور عزیز ما ایران مهد چندین قوم باستانی است که این اقوام همواره دارای یک سرنوشت مشترک تاریخی بوده‌اند و ناگزیر به یک زبان ادبی یا نوشتاری مشترک نیاز داشته‌اند و این نیاز عمومی، لاجرم یک کوشش همگانی را می‌طلبیده است، لذا ایرانیان همه با هم و هر قوم به فراخور خویش، در این زمینه نقش مؤثری ایفا نموده و در راه نیل به یک زبان ادبی مشترک کوشیده‌اند و حاصل این کوشش‌های درازآهنگ است که زبان شیرین ادب و مشترک ایرانی، مشهور به «فارسی دری» پدید آمده و با گذشت سده‌های پی در پی شکوفا گشته و به بار نشسته است و بدین سان، ادبیات ایرانی ثمره این همدلی و هم‌زبانی ملی است. جان کلام آنکه، شیرینی زبان فارسی بر اثر شهادی است که با آن عجمی می‌باشد و این شهاد، از نوش همه زبان‌های ایرانی برگرفته شده و سرشته گشته است. اگر شکوفا گشته و به بار زبان فارسی را تنها به رنج‌های سی ساله فردوسی و دیگر گویندگان پارسی نسبت بدهیم، می‌بایستی قرن‌ها پیش از این، فارسی از میان می‌رفت. زیرا یک زبان پویا تنها به مقطع خاصی از زمان وابسته نیست و بدیهی است که هر زبانی از آن همه سخنگویان خود در تمامی ادوار تاریخ تداوم آن زبان است. آری فردوسی فارسی را زنده نگاه داشت، اما در عهد و عصر و زادگاه خویش، در حالی که زنده ماندن فارسی در سراسر قرون و اعصار گذشته، همت والاتری می‌خواهد و به انگیزه مهمتری نیاز دارد که آن همت، مربوط به همه ایرانیان در طول تاریخ ایران و آن انگیزه همانا نیاز به یک زبان مشترک است در سرزمینی چند قومیتی؛ و البته این نکته باریکتر از مو را هرگز نباید فراموش کرد که رمز درک وحدت ملی و یکپارچگی فرهنگی ما نیز در آنست. در آخر باید گفت تمامی اهمیت موضوعی که بدان می‌پردازیم،

در همین است که احساس مسئولیت بر پایه آگاهی شکل می‌گیرد. بنابراین، ضرورت حفظ و گسترش زبان فارسی، نه به عنوان تنها پاسداری از یک زبان که به مثابه حفظ و گسترش یک شیوه نگرش به حیات انسانی و همه جلوه‌های بروز آن در حوزه فرهنگ، تمدن و علوم انسانی باید مورد توجه قرار گیرد.

